



سال سوم
شماره ۹۴
شنبه
۲۶ اسید ۱۳۹۸
قیمت ۱۰ افغانی
Saturday
17, August, 2019
Vol. 3
No. 94

بازتاب تمام رخ زنان



نیمچه هفته

زهرة فرهان، نویسنده و تحلیل گریسیاسی

رویکرد نیمچه

دو چشم انداز

این روزها ناهنجاری‌های اجتماعی بین پسران و دختران هزاره به طور گسترده در جامعه تبلیغ می‌شود. جدا از تقيیح یا تاييد اين ناهنجاری‌ها می‌توان آن را معضل و بحران اجتماعی در بین نسل جوان هزاره دانست. این معضل را می‌شود از دو چشم‌انداز مطرح کرد: چشم‌انداز مدرن و چشم‌انداز سنتی.

چشم‌انداز مدرن

۱. در قانون، رفتارهای بهنجار و نا بهنجار، فردی و مسوولیت فردی است. بنابراین غیر از مرجع‌های قانونی افراد نمی‌توانند فردی را مجازات یا تهدید به مجازات کند.
۲. بانوان ننگ و ناموس مردان قوم نیست که پسران و مردان یک قوم بانوان را ننگ و ناموس خود بدانند. بانوان شهروندان یک کشور هستند.
۳. نگاه ننگ و ناموسی با غرور و عصیبت قومی نسبت به بانوان نادرست است باید تقيیح شود.
۴. یک دختر یا زن خود تصمیم می‌گیرد که روابطش را با مردان چگونه ایجاد و برقرار نگه دارد. از نظر قومی هیچ مردی حق ندارد به زنان بگوید که با مردان فلان قوم و... رابطه و ارتباط نداشته باشید.
۵. بنابر حقوق مدنی و شهروندی افراد بهتر است که همه در برابر تهدیدها و تعصب‌های موجود علیه بانوان هزاره، بایستیم.

چشم‌انداز سنتی

۱. در چشم‌انداز سنتی مردان یک قوم بانوان قوم خود را ننگ و ناموس و عزت و شرف خود می‌دانند و می‌گویند هر گونه رفتار بانوان به عزت و غرور قوم بر می‌خورد.
 ۲. بنابراین چشم‌انداز، جدا از تهدیدها تعدادی از پسران هزاره نقدهایی بر رفتار بانوان هزاره دارند و توقع‌هایی از بانوان هزاره در اجتماع دارند. آیا توقع پسران هزاره، از دختران هزاره را می‌توان قابل توجه قرار داد و به‌عنوان یک ملاحظه‌ی اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفت یا به صورت کلی از اساس این توقع را، ناروا دانست؟
- توقع‌های پسران هزاره، از بانوان هزاره شاید این توقع‌ها باشد:

صفحه ۲... <<

قدرت ظرفیت سازی می‌کند

صفحه ۳... >>



مطالبات زنان در انتخابات



انتخابات

عارفه پیکار

دموکراتیک اصل اساسی برای بقای ملت هاست و گروه‌ها و اقشار مختلف برای این که در فرآیند تصمیم‌گیری سهیم باشند در انتخابات شرکت می‌کنند. زنان افغانستان از زمان برگزاری اولین انتخابات تا اکنون به اجماع نظری در مورد چگونگی شرکت در انتخابات نرسیده‌اند. از سوی دیگر نبود احزاب همه شمول که همانند چتر واحد انسجام بخشنده‌ی زنان در مسایل سیاسی باشد باعث شده است تیم‌ها و تکت‌های انتخاباتی بدون نگرانی از مطالبات بعد از انتخابات زنان موفق به استفاده از آرای زنان به نفع تیم‌های مورد نظرشان شده است.

آگاهی پایین سیاسی و محرومیت تاریخی آن‌ها از برنامه‌های مهم سیاسی باعث شده است که تصامیم زنان در طول تاریخ توسط مردان مدیریت و سمت و سو داده شود. مدیریت رای زنان در انتخابات باید توسط زنان صورت بگیرد. زنان آگاه مسوول اند تا مطالبات مشخصی را برای پنج سال آینده تعریف و زنان را حول آن مطالبات هدایت دهند. در انتخابات پارلمانی کابل شاهد بودیم رای زنان بی‌دغدغه‌ترین آرای بود

صفحه ۲... <<

انتخابات فصل حضور و فصل دادخواهی برای عدالت است. اما زنان افغانستان هنوز در فضای مبهم و نا روشنی برای عدالت مبارزه



میکنند. زنان نصف نفوس اند و در انتخابات‌ها بالاتر از ۴۰ درصد اشتراک داشتند، اما این حضور بی‌حساب و کتاب کمتر به تحول فضا برای زنان منجر شده است. مشارکت سیاسی در نظام

طالبان مجازی



گزارش

مسعود اختیاری

آن با دست به دست کردن عکس‌ها شد می‌گیرد. گذاشتن عکس دختران در صفحه‌های مجازی زیاد معمول نیست. نامعمول‌تر از آن به تفریح رفتن دختران بدون همراهی مردی یا مردان است. قبل از این، زنان و دختران بارها برای نوع پوشش و حضورشان در اجتماع مورد اهانت، توهین و حرف‌های زشت برخی از مردان قرار گرفته‌اند. برخی کاربران در کامنت‌های زیر پوست‌های این دختران نصیحت وار چیزهای گوش زد کرده بودند و شدیدتر از طریق پیام‌خانه تهدیدها را جدی تر فرستادند. در این قضیه اما فعالین زن برخورد متفاوت از خود نشان دادند: هشنگ‌های لانه به سنگسار سایبری، لانه به زن ستیزی و #NotoSexism.

تعداد زیادی از کاربران فیسبوک نقد و نظرهای شان در حمایت و محکومیت رفتار زنان نوشتند. در این مطلب به برخی از این واکنش‌ها می‌پردازیم. ابتدا واکنش‌های منفی.

مرتضی خرمی کاربری که گفته می‌شود اتشه وزارت امور << صفحه ۲... >>



ماجرا هنگامی آغاز شد که گروهی از دختران به بهانه‌ای عید جایی به تفریح می‌روند و در ختم روز یکی از آن‌ها چند عکس دسته‌جمعی از همان تفریح‌شان در صفحه فیسبوک می‌گذارد. موافقت و مخالفت‌ها بعد از

مطالبات زنان در انتخابات

ششم میزان را بهانه و فرصت قرار دهیم تا در کنار چالش‌هایی که وجود دارد و دستاوردهایی که زنان افغانستان بعد از مبارزات نفس‌گیر بدست آورده‌اند برای مشارکت فعال و به رسمیت شناختن هویت مادر جدی دادخواهی و براساس نتایج همین دادخواهی در انتخابات نقش فعال بازی نماییم. این جان‌نشریه‌هایی که با محوریت مسایل زنان نشرات دارند، فعالین حقوق زن و شبکه‌هایی که برای حقوق زنان فعالیت می‌کنند، مسوولیت دارند که از این فرصت تاریخی برای کمبودی‌هایی که تا هنوز در قوانین افغانستان نادیده گرفته شده است، پرداخته شود.

برای تحول کلان در چارچوب‌های حقوقی افغانستان و پالیسی‌های که حقوق زنان را نادیده گرفته است تا این موارد به نفع حقوق انسانی زنان تغییر داده شود. آنچه در این انتخابات نهایت مهم است که می‌تواند تحول بزرگی در زندگی زنان ایجاد کند؛ رسمیت بخشیدن هویت مادر به عنوان انسان برابر با پدر و مطرح نمودن داعیه مشارکت زنان در حکومت بر اساس وزن رای شان در انتخابات است. بحث هویت زنان نهایت مهم است. مادر افغانستانی تا هنوز در اسناد رسمی افغانستان بدون هویت است. مادری که فرزندان زیادی را با خون دل بزرگ کرده است، حتی چارچوب‌های حقوقی افغانستان هویت مادری‌اش را به رسمیت نمی‌شناسد. هویت یک فرزند را با نام پدر به رسمیت می‌شناسند و برای مادر در جهان دیگر بهشت وعده می‌کند. مادری که در متون دینی به پاس خدمات و فداکاری‌هایش بهشت زیر پایش نوید داده شده است در زمان حیات‌اش حتی نمی‌تواند مادر رسمی فرزندش باشد.

ششم میزان را بهانه و فرصت قرار دهیم تا در کنار چالش‌هایی که وجود دارد و دستاوردهایی که زنان افغانستان بعد از مبارزات نفس‌گیر بدست آورده‌اند برای مشارکت فعال و به رسمیت شناختن هویت مادر جدی دادخواهی و براساس نتایج همین دادخواهی در انتخابات نقش فعال بازی نماییم. این جان‌نشریه‌هایی که با محوریت مسایل زنان نشرات دارند، فعالین حقوق زن و شبکه‌هایی که برای حقوق زنان فعالیت می‌کنند، مسوولیت دارند که از این فرصت تاریخی برای کمبودی‌هایی که تا هنوز در قوانین افغانستان نادیده گرفته شده است، پرداخته شود.

مطالبات جمعی ما به زنانه و مردانه قابل تقسیم نیست، اما قطعاً زنان دارای مطالبات مشخصی اند که به سرنوشت زنان گره خورده است. مردان با عضویت در احزاب و جریان‌های مختلف مطالبات فردی و تیمی شان را تأمین می‌کنند، اما زنان چون گروه بزرگ سرگردان کمتر



توانستند ابزار فشاری شوند بر تکت‌های انتخاباتی تا بتوانند بعد از انتخابات تصمیم را به نفع سرنوشت جمعی زنان متاثر سازند. انتخابات ریاست جمهوری فرصتی است

که به نفع کاندیدای مختلف مورد استفاده قرار گرفت. اما انتخابات ریاست جمهوری به مراتب مهم‌تر از انتخابات پارلمانی است. آرای محاسبه شده‌ای زنان به نفع تیم‌های قدرتمند می‌تواند تعهدی برای پنج سال نقش و سهم زنان در حکومت باشد. در کشوری که هنوز نگاه‌های جنسیتی

مانع حضور معنی‌دار زنان در اجتماع و سیاست است فقط از آدرس قدرت می‌توان دیدگاه انسانی را نهادینه ساخت و جامعه را میدان حضور عادلانه زنان و مردان نمود.

طالبان مجازی

است. طالبان حتا اگر نیاند تفکر آن‌ها در نظام آموزشی و تربیتی، پیوسته جان‌نشین جدید را باز آفرینی می‌کند و تا این نظام آموزشی فلج نگردد و از کار نیفتد هر گونه تلاش و مقاومت علیه این تفکر لغو و باطل است.

علی رضا یاسا، استاد و نویسنده نوشت که جامعه ی پویا، بدون مادران باسواد ناممکن است. مادر با سواد فرزند با سواد و فرهیخته را به بار می‌آورد. من به بار علمی و فرهنگی و فعالیت‌های ادبی بانوان در این دهه کاملاً اعتقاد دارم و می‌دانم که تلاش و زحماتی را که ایشان کشیده‌اند به مراتب مشکل‌تر از مردان بوده است. عارف رحمانی نماینده در مجلس

نمایندگان افغانستان زیر عنوان نوکر قانون باشیم مطلبی نوشته است که برای جلوگیری از بی‌نظمی و بی‌حرمتی به افراد فقط لازم است که قانون اساسی و قوانین عادی را رعایت کنیم. آقای رحمانی نوشته است: «وقتی قانون وجود دارد؛ غلط کنیم که سلیقه و آرزوها و برداشت‌های شخصی خود را به جای آن می‌گذاریم. اشتباه می‌کنیم گروپ و گروه‌هایی را برای تحمیل امیال و برداشت‌های شخصی خود به نام دین و اخلاق و حفظ سلامت اجتماعی و نظم عمومی؛ درست کنیم! در یک کلام هر کسی و در هر جایگاهی که هستیم باید قانون را رعایت کنیم و نوکر قانون باشیم!»

و خادم حسین کریمی، روزنامه‌نگار نوشته است که تفاوت مطالب ضدانسانی با اختلاف نظر را درک کنیم. آقای کریمی نوشته است که اگر این دیدگاه‌ها «اختلاف نظر» و «حق انتقاد» است، پس گپ‌ها و مواضع و دیدگاه‌های طالبان و داعش نیز اختلاف نظر و حق انتقاد است. چه ناک‌کدشان جنگ کنیم؟



و عرصه را روز به روز برای این دختران تنگ‌تر می‌کنند تا جایی که مبارزه و مقاومت در برابر این دست‌مردان به کابوس شبانه‌ی این دختران تبدیل شده است.»

کاوه جبران، نویسنده و کاربری دیگری می‌گوید که آن چه که فردی را جرات می‌بخشد به شیوه زندگی فردی دیگر سلیقه شخصی‌اش را تحمیل کند، چیزی است که فرد آن را تکلیف شرعی‌اش می‌داند. آقای جبران می‌نویسد: «حالا به لطف مناسبات حاکم سیاسی این تکلیف با چاشنی غیرت قومی هم آمیخته که دایره کلان‌تری را احتوا می‌کند. حتا به آن فلان شخصیت در غرب تشسته‌یی که اسباب عیش و طرب خود و همسر و فرزند خویش را مهیا دیده اجازه می‌دهد تا برای زنان فلک‌زده قوم اظهار فضل کند: در جامعه سنتی و محافظه‌کاری مثل افغانستان زنان نباید چنین و چنان کنند!» آقای جبران در ادامه می‌نویسد که نیازی نیست که خیلی از بازگشت طالبان نگران بود. به حد کافی آموزه‌ها و فهم طالبانی دین در این جامعه حاکم

مهاجرین افغانستان در سیستان بلوچستان ایران است، در واکنش به نشر عکس این خانم‌ها نوشته که «یک گروه زدن از بچه‌های غیرتی هزاره‌ها در کابل نیاز است که دختران ولگرد و بی‌بندوبار را جمع و به خانواده‌های شان تسلیم کنند!» این نظر که بعداً حذف شده است، بیشترین واکنش‌ها را از سوی کاربران فیسبوک در پی داشت. واکنش‌ها تا جایی پیش رفت که فرد دیگری به اسم عزیزالله خلیلی نوشت: «برای کنترل زنان بی‌حجاب کابل و رسانه‌های بی‌بند و بار افغانستان تا حدودی حضور طالبان لازم است.» با آن که واکنش‌های منفی کمتر به چشم می‌خورد، دیدگاه‌های که بیشتر با رویکرد قومی و دینی مطرح شد. واکنش‌های مثبت اما بیشتر بود.

خانم بتول سید حیدری که روانشناس است، نوشت: «شکارچیانی که در نقش حمایت‌گر در پشت پرده ظاهر می‌شوند و چون به سر منزل مقصود و اهداف شوم خود نمی‌رسند نقاب برمی‌کشند و شروع به تخریب و هتاک‌ی به این دختران از هر دریچه‌ای مستقیم و غیر مستقیم می‌نمایند

دو چشم انداز

– دختران هزاره باید روابط خود را با مردان اقوام دیگر محدود کنند، زیرا مردان اقوام دیگر به بانوان هزاره نگاه قومی دارند و از روابط با هزاره‌ها فخر فروشی می‌کنند و با این فخر فروشی تصفیه حساب قومی با هزاره می‌کنند.

– در شرایط فعلی مناسبات اجتماعی در افغانستان مدرن نشده است. بنابراین ما تحمل روابط بانوان هزاره را در جامعه با مردان اقوام دیگر نداریم. این روابط به ما مایه‌ی ننگ و شرم‌ساری است.

– دختران هزاره اگر با مردان اقوام دیگر رابطه دارند بایستی این رابطه خیلی پنهانی و حساب‌شده باشد که از این رابطه، سوء استفاده و فخر فروشی علیه مردان جامعه‌ی هزاره صورت نگیرد.

– دختران هزاره نباید در کافه‌ها و شهر با پسران به‌خصوص پسران اقوام دیگر لاس بزنند و روابط خود را به نمایش بگذارند و این روابط با دیگران را برای خود اعتبار و امتیاز قلمداد کنند. با این کارشان بر اعصاب آن‌ها راه می‌روند.

– پسران هزاره، دختران هزاره را متهم می‌کنند که آن‌چه رفتارشان با مردان اقوام دیگر در اجتماع، اداره‌ها، کافه‌ها فراتر از روابط دو نفری (دوست پسر و دوست دختر) است. گونه‌ای از بی‌بندوباری است که قابل تحمل نمی‌تواند باشد.

به نظر می‌رسد بنابه این توقع‌های سنتی پسران هزاره و تصور و برداشت حقوقی و مدنی‌ای که دختر هزاره از خود دارد، گفت‌وگویی باید بین دختران و پسران نخبه‌ی هزاره برقرار کرد تا انتقادهایی را که لازم می‌دانند مطرح کنند و پس از انتقادات بتوان به نتیجه و راه‌حل‌های نسبی دست یافت تا موجب اعتمادسازی اجتماعی بین دختران و پسران هزاره شود و گزینیه‌های خشونت و تندروی در این باب بسته شود.



قدرت ظرفیت سازی می کند



گفتگو: **فاطمه روشنیان**

گفتگوی اختصاصی با مسعوده جلال، سیاستمدار و معاون دوم تکت انتخاباتی عدالت و امنیت

خانم جلال تشکر. در ابتدا مختصر از فعالیت‌ها و تجربه تان در عرصه‌های مختلف که در طول ۱۸ سال گذشته داشته‌اید، برای مخاطبان نیمرخ اشاره‌ای نمایید.

تجربه‌های مختلفی دارم و فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته‌ام و نیز مسایل مختلفی آموخته‌ام. قبل از این که در سال ۲۰۰۲ وارد سیاست شوم، چیزی زیادی در این مورد نمی‌دانستم. اما وقتی که وارد این عرصه شدم، افغانستان را از زاویه‌ای جدیدی شناختم. از نظر مسلک داکتر طب استم. در فاکولته طب استاد بودم. کارهای علمی و طبابت می‌کردم. در راس بخش گروه‌های آسیب پذیر جامعه؛ اطفال، زنان و معویین در ملل متحد کار کردم. در این جا با اکثریت افراد بی‌بضاعت سرو کار داشتم و از وضعیت این گروه‌ها آگاه شدم. بالاخره، به این فکر شدم که در دایره‌ای وسیع برای مردم تغییرات مثبت بیاورم. همیشه مردم با مشکلات شان مراجعه کرده‌اند. در سال ۲۰۰۲ به نمایندگی از مردم کابل به لویه جرگه اضطراری راه پیدا کردم. در لویه جرگه نامزد ریاست جمهوری شدم و نتیجه مثبت گرفتم. سپس تصمیم گرفتم که در انتخابات ۲۰۰۴ نامزد شوم. نتیجه این انتخابات به شما معلوم است. بعداً وزیر امور زنان شدم. در این وزارت دو کار که در دو دهه برای زنان انجام شده است. از تراوش ذهن خودم بوده، خواست خودم بوده و تحلیلی که از زندگی زنان داشتم. به همین دلیل به این فکر افتادم که باید زنان از ترسی که در زندگی شان است، نجات پیدا کنند. زنان در افغانستان فقیر هستند، مالک نیستند. باید که از فقر نجات پیدا کنند. به همین خاطر پلان کاری ده ساله را از سال ۲۰۰۵ روی دست گرفتم که در سال ۲۰۱۶ به اتمام می‌یافت. اما در وزارت نبودم، اکنون که می‌پرسم، می‌گویند که حدود ۲۰ درصد از این پلان تکمیل شده است. اگر تطبیق می‌شد در زندگی زنان افغانستان تغییرات مثبت می‌آمد.

به نظر شما وضعیت زنان از سال ۲۰۰۲ تا اکنون چه تغییراتی داشته و این تغییرات چه اندازه مثبت است؟

پیش از سال ۲۰۰۲ زنان در عرصه‌های سیاسی، آموزشی، اجتماعی و اقتصادی اجازه فعالیت نداشتند و تنها در خانه بودند. با آمدن تحولات نوین و حضور جامعه جهانی و سازمان ملل متحد تغییراتی در زندگی زنان رونما شد. به طور نمونه، قانون اساسی زن افغانستان را منحیت شهروند درجه اول شناسایی کرد و حقوق و مکلفیت‌هایش را با مردان یکسان دانست. چندین ماده در قانون اساسی به حمایت از زنان و حقوق آن‌ها وضع شد. بنابراین از نظر حقوقی در قانون اساسی برای زنان کدام مشکلی باقی نمانده است. در قانون اساسی تمام کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های جهانی در مورد زن در نظر گرفته شده است که تطبیق آن می‌تواند زندگی زنان را در یک تغییری مثبتی قرار داده و در جایگاه برابر با مردان

قرار بدهد. مشکل این است که قانون اساسی هنوز در راستای حقوق زن تطبیق نشده و هنوز بر کاغذها باقی مانده است.

شما علت را در چه می‌بینید که بیشتر قوانین در خصوص زنان تطبیق نمی‌شود؟

برای این که قوانین راجع به زنان تطبیق شود، باید حکومتی باشد که حامی حقوق زن باشد. اگر دستگاه حکومت معتقد به ارزش‌های قانون اساسی نباشد، امنیت کافی سیاسی وجود نداشته باشد، غفلت صورت بگیرد و اراده‌ای برای تطبیق قوانین وجود نداشته باشد، ارزش‌های قانون اساسی به روی



کاغذ می‌ماند و تغییرات مثبت نیز نمی‌آید.

شما بار اول به عنوان نامزد مستقل ریاست جمهوری به میدان آمدید، سپس موقعیت‌های دیگری حکومتی داشتید و در سال گذشته کاندیدای پارلمان شدید، حالا نیز به عنوان معاون تکت انتخاباتی ریاست جمهوری حضور پیدا کردید. فکر می‌کنید که این یک عقب‌گرد باشد؟

کاندیدای ریاست جمهوری بودن، هزینه بزرگ مالی ضرورت دارد. در انتخابات ۲۰۰۴ مردم از تمام ولایت‌های افغانستان، از کل اقوام با نیت قلبی و اراده‌ای آزاد به من رای دادند. ۲۰ هزار رای از هر ولایت داشتم. این گونه نبوده است که یک ولایت ۲۰ هزار و یک ولایت دیگر ۱۰۰ رای داده باشند. این رای پاک بود و جعل، زر و زور هیچ یک در آن دخیل نبوده است. همین گونه که اکنون هیچ یکی از این موارد در کار ما وجود ندارد. یعنی در کل افغانستان و در تمام اقوام افغانستان پذیرش وجود داشته که ما این خانم را به عنوان رهبر خود قبول داریم. همان زمان فرانس پرس نوشت که اگر کیفیت آرا معیار برای برندگی در دموکراسی می‌بود، پس رای همین خانم رای اول بود. در همان سال، اشخاصی که بلندترین رای را داشتند، از تمام ولایت‌ها نبود. مردم به این فکر هستند که یک زن حتماً که کاری خوب انجام می‌دهد. مردم می‌گفتند که در گذشته کارهای مثبت انجام داده، دستش به خون مردم آغشته نیست، پس هنگامی که در قدرت بیاید، حتماً کارهای مثبت انجام خواهد داد.

حرف شما این است که افکار عمومی افغانستان برای داشتن یک رییس جمهور زن آماده است، اما سیاست کشورهای دخیل در اوضاع افغانستان این است که موافق یک رییس جمهور زن در شرایط افغانستان نیستند.

اگر سوال این است که شما قبلن کاندیدا بودید، حالا هم در یک تیم کاندیدا استم. منحیت رییس کاندیدا شدن هزینه مالی کار دارد. گرچند حمایت مردم وجود دارد. اما فعلاً شما شرایط را می‌بینید؛ شرایط به چه شکل است. دوم این که، من کاندیدا هم که بودم، در آن زمان تصمیم گیرندگان بین المللی به گونه‌ای دیگری فکر کرد. مردم افغانستان کل شان شاهد است که تصمیم گیرندگان بین المللی بر نتیجه تاثیرات داشت. و در گذشته من یک شخص ملی بودم و حالا نیز هستم. برای افغانستان برای رفتن به ارگ ریاست جمهوری زعامت ملی می‌خواهم. حقیقتاً یک افغانستان سربلند می‌خواهم. نه در کلمه، نه در حرف. آن زمان هم کدام وابستگی خارجی وجود نداشت. حالا هم، کل مردم افغانستان و دنیا شاهد است که کدام وابستگی خارجی وجود ندارد. تمام تیم ما آزاد و مستقل هستند. اگر از رای پاک برنده شدیم، می‌رویم به ارگ. و اگر برنده نشدیم، باز هم در ظرفیت‌های شخصی شان خدمت می‌کنند. حرف این است که برای خدمت کردن بسیار مهم نیست که رییس باشیم یا معاون. اگر حقیقتاً مقصد قلبی فرد خدمت است، می‌تواند منحیت هر فردی خدمت کند، اگر که وکیل، وزیر یا معاون است. عناوین به هیچ صورت مهم نیست. در ۲۰۰۴ که بعد از نتایج انتخابات که شخص دیگری برنده شد، به من گفتند که شما که هدف تان خدمت است، بیایید در کابینه رفتن. در سال گذشته به درخواست مردم خودم را کاندیدای پارلمانی از ولایت کابل کردم. همان گونه که در لویه جرگه‌های قبلی رای بالایی گرفته بودم. اگر نیت خدمت باشد، می‌توانیم به حیث معاون

رییس جمهور هم خدمت کنیم. تمام اعضای تکت انتخاباتی امنیت و عدالت نیز همه به فکر خدمت هستند و برای متاع مادی کنار هم متحد نشده‌ایم. برخی گروه‌ها بر چوکی اتحاد می‌کنند، وقتی که برای شان کم رسید، باز از هم می‌پاشند. به همین دلیل می‌گوییم که جان گرانگ از هم‌دیگر جداست. تیم ما بر معنویت، کار، زحمت کشی با هم متحد شدند. همین طور برای سال‌ها همکاری سیاسی ما دوام خواهد داشت.

اعتماد مردم به دولت کاهش یافته و شهروندان افغانستان برای زنده ماندن امید کمتری دارند. در مورد وضعیت زنان، موضوع بدتر هم می‌شود و از جنبه‌های مختلف زنان قربانی می‌شوند. طرح شما برای بهتر شدن وضعیت زنان در ۵ سال آینده چه است؟

وضعیت زنان برای ما معلوم است. مرگ و میر مادران و نوزادان بالا است. با آن که وضعیت را بهتر اعلام می‌کنند، اما به اندازه‌ای نیست که با سایر کشورها قابل مقایسه باشد. نظر به تحقیقات بین المللی وضعیت برای زنان افغانستان همچون جهنم است. به همین دلیل در تکت ما، یک معاونت با صلاحیت و با قدرت را در نظر گرفته‌ایم که زنان بسیج شوند و برای حق شان کار شود. ما حقیقتاً به حقوق زنان باور داریم. برنامه‌هایی در تمام بخش‌ها داریم که در صورت پیروزی بالای آن کار خواهیم کرد. در این تکت برای زنان احترام، عزت و اعتقاد کامل وجود دارد. این باورها جامه‌ی عمل پوشانده می‌شود، همان طوری که اساس تغییر مثبت در زندگی زنان را در وزارت امور زنان گذاشتم. اما بعد از این که بیرون شدم، در تصویب قانون منع خشونت و عملی کردن پلان ملی ده ساله برای زنان آگاهانه تعلل ایجاد کردند.

بی‌بینید یک گروه مظلوم را می‌خواهید که از مظلومیت بیرون کنید. یک گروه اجتماعی محکوم و مجبور. برای این که این گروه را از محکومیت بیرون کنید، محکومیتی که در طی قرن‌ها به ارث رسیده است. کاری آسانی هم نیست. پس باید تمام ابزارها و راه‌ها را روی دست بگیریم. کسی را یک رقم، تعدادی را یک رقم و فرد دیگر را یک رقم. من منحیت زنی که برای زنان در ملل متحد کار کردم، وزیر امور زنان بودم و در لویه جرگه قانون اساسی نقش داشتم؛ به این عقیده هستم که از یک زن شروع کنیم. کاری ما که این طور نیست که دشمن نداشته باشد و ما باید با تمام همین سدها و موانع مقابله کنیم. برای این که بتوانیم همین کار را انجام دهیم. بنابراین باید این طور فکر کنیم؛ تبعیض مثبت یک راه. خانم‌های که از شناخت شان پیش می‌روند، آن‌ها را نیز کمک کنیم. وقتی که در چوکی قرار گرفت، کار و چوکی ظرفیت سازی می‌کرده و روحیه زنان را بلند می‌رود. زنان در فرصت‌های که در بورس‌های، سفرهای بیرونی و داخلی برای شان فراهم شود در معرض چیزهای نو قرار می‌گیرند، ظرفیت سازی می‌شوند. اصلاً قدرت ظرفیت سازی می‌کند. خانمی که دو سال در یک چوکی کار کند، او متحول می‌شود. بنابراین برای تغییر زندگی زنان افغانستان باید از تمام راه کارها کار بگیریم. تبعیض مثبت، زمینه سازی برای مشارکت زنان در قدرت، ظرفیت سازی به صورت مستقیم، تطبیق قوانین و اصلاح نظام حقوقی، همه راه‌های است که می‌تواند زمینه تغییر زندگی زنان را فراهم کند. تمام کشورهای دنیا به افغانستان آمد. ملل متحد به نفع زنان دفترش فعال شد. حکومت با این تعهد به وجود آمد که از زنان حمایت کند. اما وضعیت زنان افغانستان هنوز هم جهنم است. یعنی که این جهنم اسفل و السافلین بوده است که با این همه قدرتی که به نفع زنان به کار بسته شد، حالا در طبقه بالاتر جهنم است. برای این که زن افغانستان را از جهنم بیرون کنیم که بتواند نفس بکشد. خودش را بیابد و بفهمد که او هم مثل یک مرد انسان است. بفهمد که در این دنیا آمده است که زندگی کند و آزاد باشد. برای این که بتوانیم زن را در همان موقعیت حقیقی‌اش قرار بدهیم، باید از تمام ابزارهای مشروع و قانونی استفاده کرده و از زنان پشتی‌بانی کنیم.

وضعیت زنان برای ما معلوم است.

مرگ و میر مادران و نوزادان بالا است.

با آن که وضعیت می‌کنند، اما به

اندازه‌ای نیست که با سایر کشورها قابل

مقایسه باشد. نظر به تحقیقات بین

المللی وضعیت برای زنان افغانستان

همچون جهنم است. به همین دلیل

در تکت ما، یک معاونت با صلاحیت

و با قدرت را در نظر گرفته‌ایم که زنان

بسیج شوند و برای حق شان کار شود.

ما حقیقتاً به حقوق زنان باور داریم.

برنامه‌هایی در تمام بخش‌ها داریم

که در صورت پیروزی بالای آن کار

خواهیم کرد.



Nimrokh Weekly

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشنیان
سردبیر: مینا نصر
ویراستار: مسعود اختیاری
گزارشگر: ریحانه فرمند
عکاس: حمیده مهردل

صفحه آرا: اولیا عماد
توزیع: شبکه زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲
زیر نظر هیئت تحریر
شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴
آدرس الکترونیکی: info@nimrokh.af

خواننده‌گان عزیز نیم‌رخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران منتشر می‌کنند.

به جز روی‌کرد نیم‌رخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد.
هفته‌نامه نیم‌رخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

سال سوم ■ شماره ۹۴ ■ شنبه ۲۶ اسد ۱۳۹۸ ■ Vol. 3 ■ No. 94 / Saturday ■ 17, August, 2019

افغانستان و درونمای مبهم



سیاست روز

زهرا فرهان

بخش نخست

وقتی جنگ بخشی از بدنه ی زندگی روزمره ی انسان می‌گردد، زیستن در آن نه به معنای عادت، که در تعامل با آن و پذیرفتن آن به معنای واقعیت زندگی، امری عادی به نظر می‌رسد که در اصل، وضعیت و شرایط عادی نمی‌باشد. وقتی دو مفهوم جنگ و روزمرگی در کنار هم و با هم از دریچه ی ذهن می‌گذرد، تصویری از انسان نیمه روشنی به دست می‌آید که در فرهنگ جنگ و برآیند و پی آمدهای آن به

که فصل رهبران کاریزوما گذشته است و نوبت حضور حلقه ی جدیدی از رهبران نوگرا مسلط به روش های جدید مدیریت سیاسی اقتصادی را به عرصه نبرد با شیوه های قدیمی سیستم مدیریت کشور می‌طلبد، دستاورد خالی سیاست کشور چنان از دور مشخص است که مردم حتی نمی‌توانند بین بد و بدتر گزینه ی مناسبی داشته باشند. اینگونه به نظر می‌رسد که سال های متوالی جنگ فقط و فقط به تولید و پرورش مردان



مردم خود به تولید و تداوم کار اینچنین سیاست و سیاستمدارانی می‌پردازند و یا این سیاستمداران هستند که مردم را مطابق با خواست خود همسو می‌کنند؟ اگر اینگونه باشد که وضعیت جنگی، مردم را کوتاه بین و فاقد دور اندیشی و آینده نگری کرده است، چطور می‌توان تغییری در ذهن و دید انسان افغانستانی به وجود آورد که تسلیم اقتدار رهبران قدرتمند و فاقد شعور سیاسی بر مردم را شکست و راه را برای ظهور رهبران جدید باز نمود؟ سوال دوم که اهمیت بیشتری دارد این است که آیا واقعن می‌توان در متن جامعه به افرادی برخورد که توان و دانش و صلابت به تعهد به اصل روحیه ملی و ملت سازی در این تن فروپاشیده و متلاشی شده ی کشور داشته باشد؟ با وجود اینکه مردم در طی چهار دهه جنگ داخلی انواع سیستم های حکومتی و رهبرانی با ایدئولوژی ها و ظرفیت های متفاوت فکری را تجربه کرده اند اما هیچیک نتوانسته اند تا مردم را در قالب خویش جای دهند و حکومت خود را برای مدت طولانی تری برقرار و بدون مخالفت های شدید سیاسی و نظامی مخالفین خود نگه دارند. گرچه قبل از این چهار دهه نیز مردم به اشکال دیگری با وضعیت نامطلوب اقتصادی و تبعیض های اجتماعی دست و پنجه نرم می کردند و نارضایتی از وضعیت زندگی با حداقل ها در بستر جامعه ملموس و مشهود بوده است.

ادامه دارد

جدگیسو

سبمین حسن زاده «غزل»

در لابلای شهر

نفس در من بیفشان چون هوای شهر اوده ست
خودت گل گل صدایم کن صدای شهر اوده ست
برایم خانه ی در قریه قلبت مهیا کن
دگر این جانمی مانم فضای شهر اوده دست
رهایم کن میان مردم قشلاق چشمانت
که این جا کوچه کوچه، چشم های شهر اوده ست
برای زخم تنهایی من عطر تنت کافی ست
به دنبال علف زارم، دوی شهر اوده ست
مقامم را خودت در عاشفی یک رتبه بالا کن
تمامن دست های ارتقای شهر اوده ست
قرار ما فضای دنج الاچیق اغوش
بساط کافه های جای جای شهر اوده ست
به پاکی نگاه روستایی ات قسم، بی تو
به چشم عاشقم دیگر نمای شهر اوده است
برای عشق من باید تو تنها مدعی باشی
عزیزم! رنگ و بوی ادعای شهر اوده ست
مرا بگذار تا عریان شوم در حجب چشمانت
کلاه و چادر و شال و عبای شهر اوده ست
بغل بگشا تم را در تب دست بیچانم
جهنم می‌وزد این جا، دمای شهر اوده ست
بیا مثل غزل در روح من پاکیزه جاری باش
والا زندگی در لابلای شهر اوده ست

حیات خود ادامه می‌دهد. انسان جنگ زده تصویر خود از زندگی را مطابق با شرایطی می‌سازد که در آن زندگی می‌کند. پس اگر زمانی خشونت و نا امنی بستر جامعه ی جنگ زده را فرا گرفت، امری عادی در شرایط غیر عادی به حساب می‌آید که در نهایت و در یک بازبینی ساده هر آنچه در آن اتفاق می‌افتد عادی تلقی می‌شود. انشعاب گروه های اجتماعی در متن جامعه و پیوستن آنان به دسته های متخاصم و درگیر جنگ به منظور برخورداری از حمایت نیروهای دارای قدرت که هم سویی فکری و قومی نژادی مشترک دارند بحران جنگ و نا امنی را بسیار پیچیده تر می‌کند. افغانستان کنونی دارای چنین مشکل پیچیده ای گردیده است. از سویی این کشور مکانی برای تردد و آمد و رفت تروریستان بین المللی و میدان نبرد ارتش های بزرگ منطقه و جهان گردیده است و از سویی دیگر در درون مرزهای کشور مردم دچار تعصب، نفرت و هراس قومی گردیده اند. مشکلی که همراه با بحران فقر و نا امنی پازل فروپاشی یک ملت را به شکل بی نقص آن تکمیل کرده است. افغانستان کشوری فقیر با فرهنگی فرو پاشیده که در غیاب اعتماد ضروری ملی، زمینه ی مطلوبی را برای بهره برداری کشورهای منافع جو آماده می‌سازد. مردمی که به بوی باروت و صدای انفجار خو کرده اند و همچنین به دنبال مفهوم باطلی چون عرق قومی در سراسری انحطاط اجتماعی افتاده اند، راه عبور از جنگ را خود به سمت بن بست برده اند. آشتی ناپذیری و ورم کردگی رگ تعصب قومی منطقه ای، فقط به جنازه های بیشتر در گام به گام این جغرافیا منتهی می‌گردد. اما می‌توان ریشه های این همه بدبختی را فقط در چهارچوب تعصبات قومی جای داد؟ یعنی تصور نظمی که بتوان تمام صورتهای قومی را در آینه ی وحدت و یکپارچگی جا داد امکان ایجاد ندارد؟ در گذشته اینگونه به نظر می‌رسید که می‌توان با حضور یک رهبر کاریزوما و یا مدیر خلاق و امین از بن بست بی اعتمادی و نفرت درون قومی عبور کرد. اما پس از گذشت سال ها چشم انداز روشنی از آینده ای که بتوان در آن مردم را منسجم و ملیت ها را در قالب ملت یافت، دیده نمی‌شود. اکنون

جنگی، مسلح به ابزار جنگی و تکنیک های خشن که برای روزهای جنگ به کار می‌آید، پرداخته است. همچنان که به طور واضح وضعیت کشور نشان می‌دهد، این بازوان جنگی، فاقد اندیشه ی سیاسی و روحیه ی ملی می‌باشند. در فرهنگ جنگ و جامعه ی جنگ زده اولین چیزی که خود را در قالب اخلاق در خرد انسان درگیر جنگ، بروز می‌دهد خودخواهی از سر ناچاری و ناگزیری می‌باشد. هر چند که افراد در پی پنهان کردن این خصلت ناخوشایند باشند، اما در طول زمان و به میزان ارتباط و اهمیت جایگاه فرد در بدنه ی جامعه در بستر زمانی مناسب، چهره ی فرد با تمام اخلاقیات او به مراتب در دید همگان روشن می‌گردد. این چهره های نچندان مطلوب که به مرور زمان در سطوح مختلف سیاسی نظامی جای گرفته اند سیمای سیاسی و نظامی کشور را نیز دگرگون می‌کنند. به این معنا که عموم مردم به این نتیجه می‌رسند که چرخه ی سیاسی کشور در انحصار افراد نظامی و قدرت گرفته در طول سال های متوالی جنگ و به نسبت وخامت شرایط جامعه مبنی بر امنیت و اقتصاد، باید باقی بماند. چرا که اکنون با گذشت این همه سال از حضور نظامیان و قدرت آنان در لایه های متفاوت جامعه، مردم در قالب های قومی خود را مجزا از این گروه های نظامی نمی‌بینند و اکنون خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناخودآگاه به این چرخه پیوسته اند. به طور مشخص اکنون این مردم هستند که با حضور فراگیر (میل باطنی) خویش با جهت گیری های افراطی در حمایت و یا از سویی دیگر خنثی و بی کنش در برابر آنچه می‌گذرد، وضعیت کشور را ثابت (به صورت منفی آن) نگه داشته اند. چطور می‌توان از اهمیت این موضوع گذشت که مردم در تمام اقوام و اقشار و در سطوح مختلف اجتماع، چه با سواد و چه بی سواد به یک ثبات فکری رسیده اند که باید در بدنه ی قومی خود باقی بمانند تا حداکثر امنیت را برای خود و خانواده ی خود در این قالب پوسیده تامین کنند. در اینجا باز سوالی چیزی شبیه به معمای مشهور و لاینحل که (آیا در ابتدای خلقت نخست مرغ بوده است و یا تخم مرغ) از ذهن می‌گذرد، با این تفاوت که آیا



Star Educational Society

JOIN US FOR A DIFFERENCE

چرا باید به ستاره بپیوندید؟

- بیش از ۲۰ سال تجربه تدریس عالی انگلیسی
- بیش از شصت هزار نفر فارغ التحصیل زبان انگلیسی
- بیش از صد نفر دانش آموز ستاره حائز بورس فولبرایت آمریکا
- برای سهولت دسترسی شما، ۱۵ شعبه ستاره در نقاط مختلف شهر کابل و ۶ ولایت
- متخصص مشاوره برای دریافت امکانات عالی تحصیلی در دانشگاه های بین المللی
- بنیان گذاری اولین نشریه آموزشی زبان انگلیسی افغانستان به نام اینتر استار با شمارگان ۷۰۰۰ نسخه

مجموعه آموزشی ستاره
ثبت نام می کند

American English File

وب سایت: star.edu.af

شماره های تماس تماس:

انستیتوت: ۰۷۸۹۰۶۳۷۲۲۳

شعبه A: ۰۷۴۴۵۶۳۷۵۵

شعبه B: ۰۷۴۴۰۴۶۰۵۲

شعبه C: ۰۷۰۸۴۵۷۴۵۳

شعبه D: ۰۷۷۹۶۱۸۵۵۰

شعبه E: ۰۷۷۱۰۴۰۲۳۵

شعبه H: ۰۷۴۶۱۳۴۹۶۲